



بروج و علم احکام نجوم مربوط به آن در دیوان سنایی

احمد روستایی شلمانی^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

احمد زاگری^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۵

چکیده:

منجمان از حرکت سیارات و قرار گرفتن مدار آن‌ها در کمربند آسمانی پیشگویی‌هایی انجام داده‌اند و این پیشگویی را بر مبنای علم یا فن احکام نجوم استدلال می‌کرده‌اند. در تعریف این صنعت گفته‌اند که، شناخت کیفیت استدلال از گردش افلاک و مطالعه برج‌ها و حرکت ستارگان است، بر آنچه در زیر فلک قمر پیدا خواهد شد، پیش از پیدا شدن آن. این دانش سابقه‌ای بسیار دیرین در حوزه‌ی دانش بشری دارد. پیشینه‌ی آن به بابلیان باستان و سپس به یونانیان باز می‌گردد که در بسط و گسترش آن نقش به‌سزایی ایفا کردند. دانش احکام نجوم که در ابتدا در انحصار ستاره‌شناسان و

۱.roostaei_ahmad@yahoo.com

۲.info@jamegol.com

ریاضی‌دانان بود کم‌کم به حوزه‌ی علوم دیگر نیز بسط یافت به گونه‌ای که؛ حتی پزشکان در بعضی از ادوار برای درمان بیماران خود دست به دامان دانش نجوم می‌شدند. شاعران نیز از این دانش غافل نبودند و در دوره‌های آغازین شعر فارسی تا سده‌های هفت و هشت در سروده‌های خویش از آن بهره بردند و به خلق مضامین پرداختند تا نسبت به شعرای دیگر اظهار فخر نمایند. احکام مربوط به منطقه البروج یا احکام مربوط به یکایک برج‌های دوازده‌گانه و یا ستارگان مشهور در هر یک از برج‌ها، در شعر سنایی، جلوه‌ای خاص دارد که این معانی را در ذیل عنوان‌های گوناگون مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: بروج، احکام نجوم، دیوان، سنایی

مقدمه:

لرزم توجه به دانش نجوم قدیم و کاربرد اصطلاحات مربوط به آن می‌طلبد که علاقه‌مندان به مطالعه در حوزه زبان و ادبیات فارسی به آن نگاه ویژه داشته‌باشند و با اشراف به مفاهیم این دانش به تحلیل و بررسی آثار دوره‌های آغازین شعرو ادب فارسی تا حدود سده نهم ه.ق. پردازند. در حوزه دانش نجوم و کاربرد اصطلاحات مربوط به آن در متون کلاسیک از روزگاران گذشته تا کنون کارهای زیادی صورت پذیرفته‌است. در این حوزه می‌توان از بیرونی (التفهیم لاوائل الصناعه التنجیم، ۱۳۸۶)، خواجه نصیرالدین طوسی (تنسوخ نامه علایی، ۱۳۸۴ و سی فصل در معرفت تقویم، بی‌تا)، عبد الرحمان صوفی (صورالکواکب، بی‌تا) و تقی زاده (ستارگان و شگفتی‌های فضا، ۱۳۸۹) مصفی (فرهنگ اصطلاحات نجوم، ۱۳۸۸) می‌توان یاد کرد و نیز در توضیح دشواری‌های اشعار خاقانی دکتر ماهیار چند جلد کتاب تالیف نموده‌اند که در فهم اشعار خاقانی بسیار راهگشاست از جمله: کتاب‌های « شرح مشکلات خاقانی (جام گل، ۱۳۸۰) و مالک ملک سخن (سخن، ۱۳۸۸) و ثری تا ثریا (جام گل، ۱۳۸۸) ». ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناها للنظرین و جعلناها من کل شیطان رجیم الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین (حجر، ۱۶/۱۸)

(در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای نظاره‌کنندگان آراستیم و از هر شیطان لغزیده ای نگه داشتیم جز آن که هر که استراق سمع کند شهاب مبینی در پس او خواهد بود) ابن اسحاق در تفسیر این کلام خدای تعالی (والسمااء ذات البروج ۲/۲۹) ذات البروج را به قولی (صاحب ستاره) و به قولی (صاحب کاخ‌هایی در آسمان) ترجمه کرده‌است و فرا گفته‌است که درباره‌ی (بروج) اختلاف نظر است بعضی آن را ستارگان دانسته‌اند و بعضی بروج دوازده‌گانه‌ی معروف و بعضی کاخ‌های آسمانی و خدا به آنچه با این کلمه اراده کرده‌است، داناتراست (نالینو، ۱۳۴۹: ۱۴۳).

بشر تا مدت‌های مدیدی فکر می‌کرد که خورشید به دور زمین در گردش است. آن‌ها حرکت ظاهری خورشید نسبت به ستارگان را در طی یک سال، به دوازده بخش تقسیم می‌کردند و به هر بخش صورت فلکی معینی را (که در آن قسمت آسمان دیده می‌شود) منسوب می‌ساختند و بدین طریق بود که تقویم ساخته شد. این صورت‌های فلکی اکثراً اسامی حیوانات را دارند و برج نامیده می‌شوند (حیدرزاده، ۱۳۸۸: ۱۲). به تعبیری دیگر می‌توان بیان داشت که مدار حرکت ظاهری سالانه‌ی خورشید بر روی کره‌ی سماوی نوار باریکی است که آن را «دایرة البروج» می‌نامند (تقی زاده، ۱۳۸۹: ۵۲).

در متن مل - آپین (حدود ۷۰۰ ق.م) مدار خورشید به چهار بخش و سال به دوازده ماه قراردادی تقسیم می‌شود. بدان سان که خورشید در هر یک از بخش‌های چهارگانه‌ی مدار، سه ماه به سر می‌برد. از این جا، تنها یک گام کوتاهی باید برداشت تا به تقسیم دوازده‌گانه مدار خورشید رسید. کافی است هر یک از بخش‌های چهارگانه‌ی منطقه البروج را به سه قسمت تقسیم کنیم تا خورشید در هر یک از آن‌ها یک ماه به سر برد. چون رسم و معمول این بود که برای ماه سی روز قایل باشند، طبیعی بود که هر یک از بروج منطقه البروج را به سی درجه تقسیم کنند. تقسیم منطقه البروج به دوازده برج سی درجه‌ای هم برای دانش نجوم و هم

برای علم احکام، اساسی و نهایت ضرورت را داشت. کاربرد علم احکام نجوم مبتنی بر زایچه و طالع، بدون تقسیم منطقه البروج ممکن و میسر نیست (وردن، ۱۳۸۶: ۳۵۲).

وقتی منطقه البروج به دوازده بخش مساوی تقسیم شد، شروع آن از نقطه‌ی اعتدال بهاری باید باشد و اگر بر بخشی که تقسیم شد، دایره‌ای بزرگ رسم شود به گونه‌ای که شش دایره رسم شود که یکدیگر را قطع کنند و میان دو قطب منطقه البروج جمع شوند، کره به دوازده پاره قسمت می‌شود مانند خربزه‌ی دوپهلوی (بیرونی، ۱۳۸۶: ۷۵) و نام هر برج به شرح زیر است:

۱- حمل که همچون گوسفندی نیم‌خفته است که به پشت سر می‌نگرد
 ۲- ثور که به صورت نیم‌ته‌ی پیشین گاوی است که از وسط نصف شده و سرش را بلند کرده است.

۳- جوزا یا توامان مانند دو کودک که ایستاده‌اند و دست هر یک بر گردن دیگری است.
 ۴- سرطان یا خرچنگ.

۵- اسد یا شیر که به نیم صورت است.

۶- عذرا یا سنبله یا خوشه که زنی جوان است که دو پر دارد.

۷- میزان یا ترازو.

۸- عقرب یا کژدم.

۹- قوس یا کمان یا رامی و آن تیراندازی است که تا گردنگاه شبیه اسبی است و نیمه‌ی زیرینش شبیه آدمی است و گیسوهایش آویزان و تیر در کمان نهاده و کاملاً کشیده و آماده‌ی تیراندازی است.

۱۰- جدی یا بزغاله، که نیمه‌ی پیشین یا شکم بزی است و باقی نیمه مانند ماهی.

۱۱- ساکب‌الماء یا ریزنده‌ی آب که مردی ایستاده است و هر دو دست را دراز کرده و به یک دست کوزه‌ای دارد نگونسان که آب از آن می‌ریزد.

۱۲- سمکه یا حوت یا ماهی که دو ماهی هستند که دنبال یکی از دنبال دیگران آویخته (همان: ۹۱-۹۰)

خاقانی در یک رباعی سیارات هفت گانه و اسامی برج‌ها را بیان داشته است :

جوزا، سرطان، خوشه، کمان شیرت رام میزان، عقرب، دلو، بره، حوت به دام
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۲۵)

نظامی در هفت بیکر گوید:

آسمان با بروج او به درست هفت خوان و دوازده رخ تست
(نظامی، ۱۳۸۸: ۳۶)

انوری نیز گوید:

درو به حکم روان کرده هفت سیاره ز لطف داده وطنشان دوازده جوسق
(انوری، ۱۳۴۷: ۲۷۲)

سنایی در برخی ابیات به صورت کلی فقط لفظ برج و تعداد آن را ذکر کرده است :

هشت کوب برفلک گشته مبین در زمین در ده و دو برج پیدا گشته این لیل و نهار
(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۴۴)

سپهر وارت قدر است و طلعتت خورشید منیروارت بدر است و برج تو دکان
(همان: ۴۵۰)

بر فلک‌ها به کشف ماه تو را از حقیقت منازل و ابراج
(همان: ۱۰۶)

چارنفس و چارطبع و پنج حس و شش جهت هفت سلطان با ده و دو جمله با هم دشمنت
(همان: ۱۸۴)

۱-۱- دایره البروج

تقاطع صفحه‌ی مداری زمین با کره‌ی آسمان که دایره‌ای است عظیمه، دایره البروج نام دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که دایره البروج مسیر ظاهری خورشید در میان ستارگان است.

(حیدرزاده، ۱۳۸۸: ۷۲) این دایره در نجوم علمی فصل مشترک مدار انتقالی زمین با کروی آسمان است.

۱-۲- منطقه البروج و علم نجوم

حرکت سیارات در مدارهای خود یکسان نیست، بعضی سریع و برخی کند حرکت می کنند؛ بنابراین ماه در یک سال دوازده بار در آسمان به مقابل خورشید می رسد. منجمان پیوستن سیارات به همدیگر و یا پیوستن تابش شعاع آن ها را در فواصل مختلف اتصال می گویند. پس به نظر منجمان اتصال بر دو قسم است: اتصال محل و اتصال نظر. در اتصال محل، ناظر زمینی و یا منجم می بیند که ماه به خورشید رسیده است و در اتصال نظر، منجم و یا هر کسی که حرکت سیارات را تعقیب می کند، شعاع تابش سیارات را در فواصل مختلف می بیند و محاسبه می کند و این اتصال ها از نظر اخترشناسان بر پنج قسم است:

۱- قران ۲- تسدیس ۳- تریع ۴- تثلیث ۵- مقابله (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۶۶ و وردن، ۱۳۸۶: ۲۳).

بحث در سیر اختران در مدارهای خود و اتصالات آن موضوع علم هیات و نجوم است و بررسی نتایج آن ها از قبیل سعادت و نحوست و ... موضوع علم احکام نجوم است. نظر به اینکه قمر تندروترین کواکب هفتگانه است و در طی مدار خود بیش از دیگر اختران چنین حالاتی را پیدا می کند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۴۷۵) در اینجا درباره ی اتصال محل یا مقارنه و قران سخن می گوئیم.

۱-۳- مقارنه یا قران

قران عبارت است از به هم رسیدن دو یا چند سیاره از نظر بیننده ی زمینی در یک درجه و یک دقیقه از منطقه البروج و منجمان قران ماه و خورشید را اجتماع می گویند. قران سیارات پنجگانه که در اصطلاح خمسه ی متحیره نامیده می شود، با خورشید و یا خورشید با سیارات بالای مدارات مدار شمس را احتراق آن سیاره نامند (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۶۶).

و هرگاه که قران به طور مطلق گفته می شود، منظور قران زحل و مشتری است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۰۷). و به قران خورشید با راس و ذنب «مجاسده» گویند (ماهیار، ۱۳۸۸: ۶۴).

سنایی درباره‌ی قران در شعرش آورده‌است:

گر هدف سازد قمر را تیر اختر دوز
تا قیامت جز قران نبود زحل را با قمر

(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۷۶)

یک نوخط نوشاد میفتاد به صد قرن
زین چنبر گردنده به صد قرن قرانی

(همان: ۱۰۳)

مشری گر خصم او گردد نیارد کرد هیش (هیچ)
جرم کیوان از برای نحس او بادی قران

(همان: ۴۲۴)

۱-۴- منطقه البروج در علم احکام نجوم

منجمان از حرکت سیارات و قرار گرفتن مدار آن‌ها در کمر بند آسمانی پیشگویی‌هایی انجام داده‌اند و این پیشگویی را بر مبنای علم یا فن احکام نجوم استدلال می‌کرده‌اند. در تعریف این صنعت همچنان که در فصل اول گفته شده‌است، شناخت کیفیت استدلال از گردش افلاک و مطالع برج‌ها و حرکت ستارگان است، بر آنچه در زیر فلک قمر پیدا خواهد شد، پیش از پیداشدن آن (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۱: ۱۱۴). این دانش سابقه‌ای بسیار دیرین در حوزه‌ی دانش بشری دارد پیشینه‌ی آن به بابلیان باستان و سپس به یونانیان باز می‌گردد که در بسط و گسترش آن نقش به‌سزایی ایفا کردند. دانش احکام نجوم که در ابتدا در انحصار ستاره-شناسان و ریاضی‌دانان بود کم‌کم به حوزه‌ی علوم دیگر نیز بسط یافت به گونه‌ای که؛ حتی پزشکان در بعضی از ادوار برای درمان بیماران خود دست به دامان دانش نجوم می‌شدند. شاعران نیز از این دانش غافل نبودند و در دوره‌های آغازین شعر فارسی تا سده‌های هفت و هشت در سروده‌های خویش از آن بهره بردند و به خلق مضامین پرداختند تا نسبت به شعرای دیگر اظهار فخر نمایند.

احکام مربوط به منطقه البروج یا احکام مربوط به یکایک برج‌های دوازده‌گانه و یا ستارگان مشهور در هر یک از برج‌ها، در شعر سنایی، جلوه‌ای خاص دارد که این معانی را در ذیل عنوان‌های گوناگون به شرح زیر مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم:

۱-۴-۱- طبایع بروج

چهار عنصر یا اخشیجان (آتش، باد، خاک، آب) از نظر حکمای قدیم و منجمان احکامی دارای طبیعت‌های مختلفی بود. آنان آتش را دارای طبیعت گرم و خشک و مولد صفرای می‌پنداشتند. باد را دارای طبیعت گرم و تر و مولد خون می‌دانستند. آب را با طبیعتی سرد و تر و مولد بلغم تصور می‌کردند و برای خاک طبیعتی سرد و خشک در نظر می‌گرفتند که مولد سود است (جرجانی، ۱۳۵۵: ۵).

این تقسیم‌بندی در خصوص بروج دوازده‌گانه نیز صورت می‌پذیرفت، چنانکه به ترتیب از برج حمل به توالی برج‌ها، هر یک از آن‌ها را نخست به آتش، دوم به خاک، سوم به باد و چهارم به آب نسبت داده، بدین سان مثلث‌های چهارگانه به وجود می‌آمد. سنایی به این ویژگی بروج اشاره دارد و آورده است:

وز بروج اختران بگذر سوی رضوان گرای
تا نه آتش زحمت آرد مرتورانه زمهریر
(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۸۷)

۱-۴-۲- مثلث‌های چهارگانه (برج‌های آتشی، خاکی، بادی و آبی)

با توجه به آنچه از تقسیم‌بندی بالا به دست آمد این است که برج‌های حمل و اسد و قوس مثلث اول را که آتشین است تشکیل می‌دهند و برج‌های ثور، سنبله و جدی مثلث دوم را که خاکی است به وجود می‌آورند و برج‌های جوزا و میزان و دلو مثلث سوم را که بادی است و برج‌های سرطان و عقرب و حوت مثلث چهارم را که آبی است پدید می‌آورند. براین اساس برج‌های آتشی طبیعت صفرای، برج‌های خاکی طبیعت سودای، بروج بادی طبیعت دموی و بروج آبی طبیعت بلغمی دارند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۱۷).

سنایی در حدیقه به این ویژگی بروج اشاره‌ای کامل دارد و آورده است:

- حمل و ثور و پیکر و جوزا
خوشه‌ی خاک و کفه‌ی میزان
جدی خاکی و دلو و حوت به هم
بره و شیر ناراست و کمان
باز دو پیکر و ترازو و دول
هست خرچنگ و کژدم و ماهی
- سرطان و اسد دلیل بقا
عقرب مائی و زنار کمان
از هوا و زآب داده رقم
گاو و خوشه و بز زخاک گران
از هوا یافت بهره بیش محول
که بر آبستان شنهشاهی
- (سنایی، ۱۳۶۵: ۷۰۰)
- سنایی نیز از نتایج حاصل از طبیعت بروج به سعادت و نحوست آن‌ها رسیده، با مواردی از این ویژگی مضامین زیبا خلق کرده است:
- بهرام شاه مسعود آن شه که خواند او را
مشری در طالع با زهره دائم همبر است
- بهرام آسمانش از سعد مشتری شه
زانکه او در حال سعد و خر می همراه تست
- (سنایی، ۱۳۸۵: ۵۹۶)
- مشری را سعد کلی از نثار نظم تست
آسمان را قدر کلی هم ز گفتار تو باد
- (همان: ۷۴۰)
- مشری طبعی گرم وتر معتدل دارد آن را سعد اکبر یا سعد کلی نامند(زکریای قزوینی، ۱۹۷۰: ۲۰).
- خواجه مسعودی که هنگام سعادت مشتری
سعد کلی داشتی از بهر شخص او نثار
- (سنایی، ۱۳۸۵: ۲۳۶)
- سعد فلک را شده ست از پی کسب شرف
مسجد حاجت روا خاک سرکوی او
- (همان: ۵۶۶)
- مشری گر خصم او گردد نیارد کرد هیش (هیچ)
جرم کیوان از برای نحس او بادی قران

(همان: ۴۲۴)

توای نحس از پی میزان از آن جز قحط نندیشی که عالم قحط برگیرد چو کیوان گشت میزانی

(همان: ۶۸۲)

نسبت دادن سعد و نحس به کوکب براساس عقیده‌ی هندوان است. از نگاه آنان زحل و مریخ و آفتاب و راس همیشه سعد و از ذنب سخنی به میان نمی‌آورند و مشتری و زهره همیشه سعدند و عطارد با سیارات سعد، سعد به شمار می‌آید و با سیارات منحوس، نحس و اما ماه در اعتقاد آنان شرایطش به این شکل است که اگر نورش زیاد شود سعد است و برعکس اگر نورش کم گردد نحس و نیز آورده‌اند که در ده روز اول نه نحس است و نه سعد و در ده روز میانی سعد است و در ده روز پایانی نحس (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۵۸).

۱-۴-۳- نری و مادینگی بروج

طبق تقسیم بندی‌هایی که منجمان احکامی از طبیعت برج‌های دوازده گانه ارائه می‌دادند و آنان را به برج‌های گرم و سرد دسته‌بندی می‌کردند براین اساس خصوصیت دیگری برای برج‌ها قابل بودند و آن نری و مادینگی برج‌ها بود. در این ویژگی برج‌های گرم خصلتی نرینه داشتند و برج‌های سرد ویژگی مادینه (همان: ۳۱۷)

برج‌های دارای طبیعت گرم (نر) حمل جوزا اسد میزان قوس دلو

برج‌های دارای طبیعت سرد (ماده) ثور سرطان سنبله عقرب جدی حوت

۱-۴-۴- مربع‌های سه گانه (برج‌های منقلب، ثابت، ذوجسدین)

از نظر منجمان احکامی ایرانی و غیرایرانی در کشورهای اسلامی، حرکت ظاهری خورشید از نقطه‌ی اعتدال ربیعی در نیمکره‌ی شمالی و در دایره‌البروج و بازگشت دوباره‌ی آن به همان نقطه مدت زمانی به اندازه یک سال است؛ یعنی حرکت ظاهری خورشید از برج حمل تا حوت و بازگشت آن از حوت به حمل مساوی یک سال شمسی است. سنایی می‌گوید:

خورشید چو از حوت به برج حمل آمد گویند ز سرباز جهان در عمل آمد

خورشید ثنای توهمی کرد بر آن دل چون از دم ماهی به سروی حمل آمد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

و برای هر سال چهار فصل قرار داده‌اند؛ بنابراین در نیم کره‌ی شمالی فصل بهار در برج‌های حمل و ثور و جوزا، فصل تابستان در برج‌های سرطان، اسد و سنبله، فصل پاییز در برج‌های میزان و عقرب و قوس و فصل زمستان در برج‌های جدی و دلو و حوت قرار دارند و بعد براساس طبیعت برج‌ها، نخستین برج از هر یک از چهار فصل را منقلب، برج دوم را ثابت و برج سوم را ذوجسدین گفته‌اند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۵۲).

بدین ترتیب مربع‌های منقلب و ثابت و ذوجسدین به شرح زیر به وجود آمده‌است:
برج‌های حمل و سرطان و میزان و جدی مربع منقلب و برج‌های ثور و اسد و عقرب و دلو مربع ثابت و برج‌های جوزا و سنبله و قوس و حوت مربع ذوجسدین را شکل داده‌اند.

۱-۴-۵- نظر بروج بر یکدیگر

منجمان به چهار صورت نگریستن برج‌ها به برج دیگر را امکان پذیر دانسته‌اند که این چهار شامل تسدیس، تربیع، تثلیث و مقابله است.

تسدیس: نظر برجی به سوی برج سوم و یا یازدهم به توالی بروج است و به سوی برج سوم را تسدیس چپ و نظر به سوی برج یازدهم را تسدیس راست گویند. در هر دو حالت میان آن دو شصت درجه فاصله است.

سنایی گوید:

گفتی نظر مشتری از مرکز تقدیس ناگاه ز تسدیس به جرم زحل آمد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

تربیع: هرگاه نظر برجی به سوی برج چهارم یا دهم باشد، آن را تربیع می‌نامند. در این حالت فاصله‌ی میان آن در سمت راست و یا چپ نود درجه است.

تثلیث: اگر نظر برجی به سوی برج پنجم و یا نهم به توالی بروج باشد، آن را تثلیث خوانند که در این حالت فاصله‌ی میان آن دو از سمت چپ یا راست یک صد و بیست درجه است.

مقابله: وقتی که فاصله‌ی میان برج ناظر و منظور یک صد و هشتاد درجه باشد میان آن دو نظر مقابله است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴۵).

۱-۴-۶- برج‌های روزی و شبی

منجمان بر این عقیده‌اند که برج‌های نر همگی روزی و برج‌های ماده همگی شبی هستند و ستارگان روزی در برج‌های روزی قوی و ستارگان شبی در برج‌های شبی، قوی می‌شوند برخی دیگر عقیده دارند که حمل و سرطان و اسد و قوس برج‌های روزی‌اند و نظیرهای ایشان میزان و جدی و دلو و جوزا شبی‌اند و باقی مشترک بین شب و روز. هندوان عقیده دارند که حمل و ثور و جوزا و سرطان و قوس و جدی در شب قوی ترند و شش برج دیگر در روز (همان: ۳۱۸).

کاربرد دو یا چند برج در یک بیت، برای خلق یک مضمون یا یک تصویر

با بررسی چند بیت که در آن‌ها دو یا چند برج برای ایجاد مضامین اشعار استفاده شد نتایج زیر حاصل شد:

۱- مضامین متأثر از تناسبات شکل برج است که در جوامع روستایی، ذهن مردمان انس و الفتی با آن دارد.

چراغ افروخته در توبسی و هفت از آن گردان که گه بر گاو‌شان جایست و گه بر شیرشان مسکن
(سنایی، ۱۳۸۵: ۵۰۱)

گاو زمی از لطفش چون گاو فلک در تک شیر فلک از قهرش چون شیر زمین در تب
(همان: ۶۷)

۲- مضامین شعری مربوط به حرکت خورشید در منطقه البروج به توالی بروج است.

خورشید ثنای تو همی کرد بر آن دل چون از دم ماهی به سروی حمل آمد
(همان: ۱۴۱)

آفتاب حمل آنگه بنمود ثور کردار به ما نجم پرن
(همان: ۵۴۳)

خورشید چو از حوت به برج حمل آمد
گویند ز سر باز جهان در عمل آمد
(همان: ۱۴۱)

۳- مضامین در خدمت ابداع مشخص‌ترین اغراق‌ها و غلوهای شاعرانه است
پیش‌گرز گاو ساروش روز صید
شیر گردون کمتر از رویاه باد
(همان: ۱۰۷)

مهر تو جوزا همی‌سازد از آن معراج خویش
تا شود فرقیش مگر با نعل اسبت مقترن
(همان: ۴۷۷)

بر گاو بر نهد رخت استاد ساحران را
هر گه که بر نهد رخت بر ابلق سحرگه
(همان: ۵۹۵)

۴- گاهی مضامین برای حسن تعلیل به کار رفته است:
تیرت از جرم ثریا رشته‌ی گوهر شود
بر دم گاو سپهر ارتیر ناگه برزنی
(همان: ۷۴۱)

کمر گوهرین کجایابی
چون دو سر نیستی چو دو پیکر
(همان: ۲۵۵)

۱-۵-۵- بررسی کاربرد برج‌های منطقه البروج در ایماژهای شعر سنایی

۱-۵-۱- برج حمل

برج‌های دوازده‌گانه از نقطه‌ای اعتدال ربیعی و در خلاف جهت عقربه‌های ساعت مورد توجه بوده‌است و برج حمل اولین برج است که مابین دو برج حوت و ثور قرار دارد. برج حمل به شکل گوسفند نیم‌خفته‌ی شاخ‌داری است که قسمت جلوی او به سمت مغرب و پشتش به سمت مشرق است و صورت او بالای پشت او قرار دارد و بنابر رصد منجمان قدیم دارای هجده ستاره است که سیزده ستاره در صورت و پنج ستاره در خارج صورت قرار دارد (صوفی، بی تا: ۱۲۴).

اما ویژگی های برج حمل به قرار زیر است:

۱- علامت و رقم برج حمل براساس حساب جمل صفر (۰) است.

۲- حمل برج آتشی است.

۳- حمل برج منقلب است.

۴- حمل خانه ی مریخ است.

۵- حمل خانه ی (بیت الشرف) خورشید است.

برج حمل در شعر سنایی

حمل برجی است که سیارات در مسیر حرکت خود به آن وارد یا از آن خارج می شوند:

ای بس که نباشی تو و ای بس که درین چرخ بی تو زحل و زهره به حوت و حمل آید

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۷۸)

حمل برجی است که اعتدال بهاری از آن آغاز می شود و خانه ی شرف خورشید است:

خورشید ثنای تو همی کرد بر آن چرخ چون از دم ماهی به سروی حمل آمد

(همان: ۱۴۱)

آفتاب حمل آنگه بنمود ثور کردار به ما نجم پرن

(همان: ۵۴۳)

۱-۵-۲- برج ثور

برج ثور دومین صورت از صورت های فلکی استوایی است که میان برج حمل و برج جوزا

قرار دارد. این برج به شکل نیم تنه ای از گاو است که پشت سرش به سمت مغرب و جنوب

است و قسمت سینه ی او به سمت مشرق و کفل و دو پای ندارد و گویی به سمت عقب می -

نگردد. سرش به سمت پهلوهای اوست و شاخ هایش به سمت مشرق است. اخترشماران سی و

دو ستاره در خود صورت و یازده ستاره در خارج صورت برای آن رصد کرده اند (صوفی، بی

تا: ۱۳۸).

مشخصه‌های دیگر آن عبارت است از:

- ۱- برج ثور از برج‌های ثابت است.
 - ۲- شرف قمر در درجه سوم برج ثور است.
 - ۳- برج ثور یکی از دوخانه‌ی زهره است.
 - ۴- برج ثور یکی از دو خانه‌ی وبال مریخ است.
- برج ثور در شعر سنایی

سنایی این صورت فلکی را با نام‌های «گاو فلک» و «گاو سپهر» و «ثور» یاد کرده‌است و با استفاده از این برج سعی در خلق معانی و ابداع مضامین داشته‌است و در بسیاری موارد با اغراق‌های شاعرانه دست به ابتکار زده‌است.

هر گه که برنشیند بر ابلق سحرگه ز نهار تا نخوانی اللهش الله الله (سنایی، ۱۳۸۵: ۵۹۵)	بر گاو برنهد رخت استاد ساحران را با آنکه بی نظیر است از روشنان گیتی
--	--

شیر فلک از قهرش چون شیرزمین در تب (همان: ۶۷)	گاو زمی از لطفش چون گاو فلک در تک
---	-----------------------------------

چراغ افروخته در توبسی وهفت از آن گردان (همان: ۵۰۱)	که گه بر گاو شان جایست و گه بر شیر شان مسکن
---	---

تیرت از جرم ثریا رشته‌ی گوهر شود (همان: ۷۴۱)	بردم گاو سپهر ارتیرناگه برزنی
---	-------------------------------

آفتاب حمل آنکه بنمود (همان: ۵۴۳)	ثور کردار به ما نجم پرن
-------------------------------------	-------------------------

بودی آن روز به کردار چو خورشید به ثور (همان: ۳۴۲)	هستی امروز به مقدار چومه در خرچنگ
--	-----------------------------------

۱-۵-۳- برج جوزا (توامان یا دو پیکر)

برج جوزا سومین صورت از صورت‌های فلکی منطقه البروج است که میان برج ثور و برج سرطان قرار دارد. این صورت فلکی به شکل دو نوجوان است که بر پا ایستاده و دست در گردن یکدیگر دارند (صوفی، بی تا: ۱۴۰). بعضی‌ها در وجه تسمیه‌ی آن گفته‌اند که چون گذر این صورت فلکی از وسط آسمان است و جوز وسط هر چیزی است بدان جهت آن را جوزا گفته‌اند (گنابادی، ۱۲۹۸ه.ق: بی ص). اخترشماران در این صورت فلکی هجده ستاره در صورت و هفت ستاره در خارج آن رصد کرده‌اند (صوفی، بی تا: ۱۴۰).

از ویژگی دیگر آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- برج جوزا یکی از دو خانه‌ی عطارد است.

۲- برج جوزا دلالت بر دو دست و دو بازو و دوش دارد (قمی، ۱۳۷۵: ۹۲).

۳- اوج خورشید تا سده‌ی هفتم در برج جوزا بوده است.

جوزا در شعر سنایی

سنایی از این صورت فلکی با عنوان‌های « جوزا » و « دو پیکر » یاد کرده است:

مهر تو جوزا همی سازد از آن معراج خویش تا شود فرقش مگر با نعل اسبت مقترن

(سنایی، ۱۳۸۵: ۴۷۷)

همچو جوزام بمانده زغمش روی به روی که نینم همی آن روی چومه، مه به مهی

(همان: ۷۱۳)

کان پیکر رخشنده تر از جرم دو پیکر حقا که دریغ است به خوبی بد و پیکار

(همان: ۲۰۸)

کمر گوهرین کجایابی چون دو سر نیستی چو دو پیکر

(همان: ۲۵۵)

در سیر العباد الی المعاد در وصف جوزا می‌گوید:

کز پی اختر سعادت تو وز پی خدمت ولادت تو

اولین برج زین حصار کبود
 شد کمر بند هم در این دهلیز
 تا کمر برنست رخ نمود
 همچو جوزا ز پیش حورا چیز
 (مدرس رضوی، ۱۳۶۰: ۲۶۰)

۱-۵-۴- برج سرطان

برج سرطان چهارمین برج از صورت‌های فلکی استوایی است که به شکل خرچنگ میان برج جوزا و برج اسد واقع است. اخترشماران نه کوکب در صورت و چهار کوکب در خارج صورت برای آن رصد کرده‌اند (صوفی، بی تا: ۱۴۸).
 بعضی از ویژگی‌های دیگر صورت فلکی سرطان:
 ۱- برج سرطان تنها خانه‌ی قمر است.
 ۲- شرف سیاره‌ی مشتری در درجه پانزدهم این برج است.
 ۳- قسمتی از خراسان به سرطان منسوب است.

سرطان در شعر سنایی

سنایی از این برج با نام ایرانی آن خرچنگ که تنها خانه‌ی قمر است یاد کرده است:
 بودی آن روز به کردار چو خورشید به ثور هستی امروز به مقدار چومه در خرچنگ
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۳۴۲)

۱-۵-۵- برج اسد (شیر فلک)

برج اسد پنجمین صورت از صورت‌های فلکی استوایی است و به شکل شیری است که سر و دوپای پیشین آن به سوی مغرب و دم آن به سوی مشرق است
 ستاره‌شناسان قدیم در این صورت فلکی بیست و هشت ستاره در صورت و هشت ستاره در خارج صورت رصد کرده‌اند.
 مشخصه‌های دیگر برج اسد:
 ۱- تنها خانه‌ی شمس است.

۲- از برج‌های آتشی است.

۳- از برج‌های نر است.

برج اسد در شعر سنایی

سنایی این صورت فلکی را با عنوان‌های « شیر فلک »، « شیر گردون »، « شیر چرخ » و « اسد » یاد کرده است و از شکل‌های مختلف آن برای خلق مضامین بهره جسته است.

چراغ افروخته در توبسی وهفت از آن گردان که گه بر گاوشان جایست و گه بر شیرشان مسکن

(همان: ۵۰۱)

پیش گرز گاو سارش روز صید شیر گردون کمتر از روباه باد

(همان: ۱۰۷)

شیر چرخت ز پی آب همی سجده برد من چه سگ باشم تا خاک بوم بر در تو

(همان: ۹۹۷)

شیر فلک از بیلک او بر طرف کون زانگونه گریزنده که آهن به کمر بر

(همان: ۲۵۰)

چون چنان شد بر فلک خورشید کز نیروی فعل بیم آن باشد که شیر و خوشه زو بریان شود

(همان: ۷۳۴)

از شیر فلک چه باک داریم چون با سگ کویت آشناییم

ما را سگ خویش خوان که تاما گوئیم که شیر چرخ ماییم

(همان: ۹۴۷)

دردت بود درمان شمر دشوارها آسان شمر در عاشقی یکسان شمر شیر فلک، شیر علم

(همان: ۹۳۵)

زود کند او خراب این فلک کوژ را هم زحل و مشتری، هم اسد و سنبله

(همان: ۵۹۳)

سلطان بهرامشاه آن که بود روز صید کرکس و شیر فلک، پشه و خرگوش او

(همان: ۵۶۵)

چو ابر و بحر ببخش و چو ماه و مهر بتاب چو چرخ و شیر بگرد و چو سنگ و کوه بمان

(همان: ۴۵۱)

گاو زمی از لطفش چون گاو فلک در تک شیرفلک از قهرش چون شیرزمین در تب

(همان: ۶۷)

گرفتد ذره‌ای از خشم تو بر اوج سپهر گردد از هیبت تو شیر سپهر اندر تب

(همان: ۶۹)

لازم به توضیح است که برج اسد از برج‌هایی است که دلالت بر بیماری و علت‌ها دارد. ابوریحان می‌گوید: اسد اولش قوت است به افزونی و معتدلی اندر لاغری و فریبی و به آخرش ضعف است و نقصان و بیمارناک خاصه از اندرون معده و سستی او و درد چشم و موی از سر شدن بیرونی، ۱۳۸۶:۳۲۹). ابن سینا داء‌الاسد را به بیماری جذام تعبیر کرده‌است (ابوعلی سینا، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۹۹ و ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

۱-۵-۶- برج سنبله (عذرا و خوشه)

برج سنبله ششمین صورت از صورت‌های فلکی منطقة البروج است که میان برج اسد و برج میزان قرار دارد. این صورت فلکی به شکل زنی است که دو بال دارد و دامن بر تن کرده‌است و سرش به سمت جنوب دم شیر و پایش در نزدیک دو کفه‌ی برج میزان است. ستاره‌شناسان قدیم در این صورت فلکی بیست و شش کوکب در صورت و شش کوکب در خارج صورت رصد کرده‌اند (صوفی، بی تا: ۱۵۸ و بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). برج سنبله با نام‌های عذرا و خوشه نیز معروف است. در اساطیر ایرانی نیز با عنوان «خوشه» از آن یاد شده‌است (بهار، ۱۳۶۲: ۲۳).

از ویژگی‌های دیگر برج سنبله:

۱- سنبله از برج‌های مثلث خاکی است.

۲- سنبله از برج‌های ماده است.

۳- از برج‌های ذوجسدین است. سنایی از این برج نیز در خلق مضامین شاعرانه بهره جسته است و آورده:

چون چنان شد بر فلک خورشید کز نیروی فعل بیم آن باشد که شیر و خوشه زو بریان شود
دشت‌ها عریان همی گردند ز اسباب بهشت تا همی شمع روان زی خوشه‌ی گردان شود
گر به سوی خوشه آدم وار خورشید آمده است از چه معنی شاخ چون آدم همی عریان شود
(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۳۴)

زود کند او خراب این فلک کوژ را هم زحل و مشتری، هم اسد و سنبله
(همان: ۵۹۳)

۱-۵-۷- برج میزان (ترازو)

این برج از صورت‌های فلکی منطقه البروج در شمار هفتم است که میان برج سنبله و برج عقرب واقع است و به شکل ترازویی تصویر شده است که دو کفه‌ی آن نزدیک دو پای سنبله است. منجمان قدیم برای این صورت فلکی هشت کوكب در صورت و نه کوكب در خارج صورت رصد کرده‌اند (صوفی، بی تا: ۱۶۶). از ویژگی‌های دیگر آن موارد زیر را می‌توان نام برد:

۱- برج میزان از برج‌های بادی است.

۲- اول برج میزان نقطه‌ی اعتدال خریفی و آغاز فصل خزان است.

۳- برج میزان خانه‌ی سیاره زهره است.

۴- چهره‌های زرد و معلول به برج میزان منسوبند (بقیرونی، ۱۳۸۶: ۳۲۷).

میزان در شعر سنایی

تصویرهایی که سنایی از برج میزان ارائه کرده است، غالباً بر پایه‌ی توجه به شکل ظاهری ترازو و کاربرد آن در زندگی روزمره، به ویژه به دست صرافان است.

افزون بر این، بعضی از مقولات نجومی و احکام نجومی نیز در ابداع مضامین گوناگون بی-تأثیر نبوده است.

سوی میزان شد برای سختن زر آفتاب زانکه روی دشت را گردون به میزان در کشد
با فراوان سیم و زر خورشید هنگام سخا یا به دلوی سیم بخشد یا به میزان زر کشد
(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۳۵)

یعنی: چون آفتاب به برج میزان رسید همان گونه که صرافان عیار مسکوکات را می‌سنجند سره بودن خورشید نیز در میزان سخته شد تا باد خزانی از تأثیر آفتاب مهرماهی رنگ برک‌های درختان را زرد و زرین سازد.

چون چنان شد بر فلک خورشید کز نیروی فعل بیم آن باشد که شیر و خوشه زو بریان شود
دل ز نوز نار او آن وقت بگسل بهر آنک سخته بخشد نار و نور آنکه که در میزان شود
(همان: ۷۳۴)

که در بیت اخیر به اعتدال خرفی اشاره‌ای زیبا دارد.

تو ای نحس از پس میزان از آن جز قحط ندیشی که عالم قحط برگیرد چو کیوان گشت میزانی
(همان: ۶۸۲)

میزان خانه‌ی زهره سعد اصغر است و نحس پس از میزان اشاره به برج عقرب دارد که خانه‌ی نحس اصغر؛ یعنی مریخ می‌باشد. در مصراع دوم شاعر به شرف زحل که در درجه‌ی بیست و یکم از برج میزان قرار دارد، اشاره‌ای ظریف و شاعرانه کرده معتقد است که، اگرچه باید با حضور نحس اکبر در برج میزان قحطی بیش‌تر شود و در واقع نتیجه‌ی حضور نحس اکبر در برج میزان قحطی و خشکسالی بیش‌تری باید باشد، این اتفاق رخ نمی‌دهد و همه چیز به اراده‌ی خداوند بستگی دارد و با وجود چنین پدیده-ی نجومی، خداوند قحطی را از زمین بیرون خواهد برد.

۱-۵-۸- برج عقرب (کژدم یا کژدم فلک)

برج عقرب در شمار صورت‌های فلکی دوازده‌گانه‌ی منطقه البروج جایگاه هفتم را دارد و مابین دو برج میزان و برج قوس واقع است. منجمان قدیمی در این صورت فلکی بیست و یک کوکب در صورت و سه کوکب در خارج آن رصد کرده‌اند (صوفی، بی تا: ۱۷۲).

از ویژگی‌های دیگر برج عقرب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- از برج‌های آبی است.
- ۲- از برج‌های ماده است.
- ۳- عقرب یکی از خانه‌های مریخ است.

برج عقرب در شعر سنایی

سنایی با رویکرد مشخصی به برج عقرب توجه دارد و مضمون می‌آفریند، از جمله محظور بودن سفر به هنگامی است که ماه در برج عقرب است.

ابرو و جبهت او راست چو شمس اندر قوس کله و طلعت او راست چومه در عقرب
(سنایی، ۱۳۸۵: ۶۸)

در جایی به شکل ظاهری خرچنگ و بازوهای او اشاره دارد و آورده است:

دست‌ها بر سر چو عقرب روز و شب از بهر آنک تا چرا برمی‌خورد پروین زمشک عبقرش
(همان: ۳۲۷)

۱-۵-۹- برج قوس (رامی یا کمان)

این برج در شمار صورت‌های فلکی منطقه البروج جایگاه نهم را دارد که مابین دو برج عقرب و برج جدی قرار دارد. این صورت فلکی در نزد منجمان قدیم به شکل نیم‌تنه‌ی اسبی است که سر و گردن ندارد و به جای آن نیم‌تنه‌ی تیراندازی با کمان و تیری که در زه کمان گذاشته و آن را به سوی هدف کشیده است (صوفی، بی تا: ۱۷۹).

از ویژگی‌های دیگر برج قوس به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱- از مثلث‌های آتشین است.
- ۲- از برج‌های نر است.

- ۳- از برج های ذوجسدین است .
 ۴- یکی از دو خانه مشتری است.
 ۵- برج قوس یکی از دو جایگاه و بال عطارد است.

برج قوس در شعر سنایی

سنایی در سروده‌های خویش به بارزترین ویژگی برج کمان اشاره دارد و آن اینکه برج کمان خانه‌ی وبال سیاره‌ی تیر است. او به شکل‌های مختلف از این ویژگی نجومی برج قوس بهره‌ها جسته است و به خلق مضامین بکر و زیبا پرداخته:

تیر چرخ ار در کمان مانند مثال حکمت است در زمان همچون کمان کوژی پذیرد جرم تیر
 (سنایی، ۱۳۸۵: ۲۹۰)

آنکه در چشم خردمندی و در گوش یقین پیش اندازه‌ی صدقش به کمان آید تیر
 (همان: ۲۸۱)

تیر چرخ ار عقل دزدان داد جان را لاجرم هیچ زندانی کمان چرخ را چون تیر نیست
 (همان: ۹۳)

حکیمی گر ز کژگویی بلا بیند عجب نبود که دائم تیرگردون را وبال اندر کمان بینی
 (همان: ۷۱۰)

روی زی صورت نهادم با دل امیدوار پشت کرده چون کمان از بیم تیر ز مهریر
 (همان: ۲۰۳)

بازوی خصم پیش زبان چو خنجرش بی زور چون به برج کمان جرم تیر بود
 (همان: ۷۷۸)

ای تیر آسمان ز کمان چون خمیده‌ای وی زهره‌ی زمین ز طرب چون رمیده‌ای

(همان: ۷۸۳)

تا چو خورشید سپهر کردار در برج کمان در رود آخر بود مر تازیان را برج تیر

(همان: ۲۹۵)

در بیت زیر به عبوس و در هم شدن و کشیدگی چهره اشاره دارد:

ابرو و جبهت او راست چو شمس اندر قوس کله و طلعت او راست چومه در عقرب

(همان: ۶۸)

۱-۵-۱۰- برج جدی یا بزغاله

دهمین برج از صورت‌های فلکی منطقه البروج برج جدی است که میان برج قوس و برج دلو واقع است. نیمه‌ی پیشین این صورت فلکی مانند بزغاله‌ای است که دارای سروشاخ و دست و بر و سینه است و نیمه‌ی پسین آن شباهت گونه‌ای به دنباله‌ی ماهی دارد. منجمان قدیم در این صورت فلکی بیست و هشت کوكب رصد کرده‌اند که همگی در نقش صورت قرار دارند (صوفی، بی تا: ۱۸۷).

از ویژگی‌های دیگر برج جدی می‌توان موارد زیر را بیان داشت:

۱- خانه‌ی کیوان است.

۲- برج جدی از مثلث‌های خاکی است.

۳- از برج‌های مادینه است.

برج جدی در شعر سنایی

سنایی در بیتی در مدح ممدوح خود، او را دارای چنان قدرتی در تیراندازی می‌داند که می-

تواند شاخ بره را بر دم ماهی بدوزد.

بردم ماهی بدوزی در زمان شاخ بره گر نشانی روزکین بر چرخ پهناور زنی

(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۴۱)

۱-۵-۱۱- برج دلو (ساکب‌الماء یا ریزنده‌ی آب)

یازدهمین صورت فلکی از صورت‌های منطقه البروج، برج دلو است که میان برج جدی و برج حوت واقع است. این صورت فلکی به شکل مردی برپای ایستاده و به تصویر کشیده شده در حالی که هر دو دست خود را باز کرده است. در یک دست کوزه‌ای دارد که آن را نگونسار نگه داشته تا آب آن خالی شود و جریان آب تا زیرپاهای او امتداد یافته است. منجمان این صورت فلکی را ساکب‌الماء یا ریزنده‌ی آب خوانده‌اند و در نزد عامه به «دلو» مشهور است. در این صورت فلکی چهل و دو کوکب در صورت و سه کوکب در بیرون صورت رصد شده است (صوفی، بی تا: ۱۹۲).

برخی دیگر از ویژگی‌های برج دلو به قرار زیر است:

- ۱- برج دلو برج وبال آفتاب است و آفتاب در ضمن گردش خود از دایرة البروج در بهمن ماه به برج دلو می‌رسد.
- ۲- برج دلو یکی از دو خانه‌ی زحل است.
- ۳- منازل بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم ماه در برج دلو واقع است.

برج دلو در شعر سنایی

سنایی با توجه به اینکه برج دلو آغاز میانه‌ی انقلاب شتوی است و در این ایام غالباً برف باریده، پهنه‌ی زمین را سفید پوش کرده است و از طرفی رنگ خورشید دیگر آن درخشش فصل‌های دیگر را ندارد، معتقد است که خورشید گویی با برج دلو مشغول بخشش سیم و نقره است.

با فراوان سیم و زر خورشید هنگام سخا یا به دلوی سیم بخشد یا به میزان زر کشد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۳۵)

۱-۵-۱۲- برج حوت (ماهی)

برج حوت در میان صورت فلکی منطقة البروج جایگاه دوازدهم را دارد. طلایه دار بهار و پیام آور نوروز است و میان دو برج دلو و برج حمل قرار دارد. این صورت فلکی به شکل دو ماهی به تصویر درآمده که دمشان با رشته‌ای آویزان و بلند به هم متصل شده است. منجمان قدیم در این صورت فلکی سی و چهار ستاره در صورت و چهار ستاره در خارج آن رصد کرده‌اند (صوفی، بی تا: ۲۰۲).

ویژگی‌های دیگر برج حوت به قرار زیر است:

- ۱- برج حوت یکی دیگر از دو خانه‌ی مشتری است.
- ۲- برج حوت یکی از دو جایگاه وبال عطارد است. برج حوت از برج‌های مادینه است.

برج حوت در شعر سنایی

بیش‌ترین تصاویر برج حوت در شعر سنایی، به حرکت خورشید در دایرة البروج و رسیدن به آخر آن مربوط است که اعتدال بهاری با این حرکت آغاز می‌شود.

خورشید چو از حوت به برج حمل آمد	گویند ز سرباز جهان در عمل آمد
خورشید ثنای توهمی کرد بر آن دل	چون از دم ماهی به سروی حمل آمد

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

در غلوی شاعرانه گوید:

بردم ماهی بدوزی در زمان شاخ بره	گرنشانی روز کین بر چرخ پهناور زنی
---------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۷۴۱)

و در گذر زمان روزگار گوید:

ای بس که نباشی تو و ای بس که در این چرخ	بی تو زحل و زهره به حوت و حمل آید
---	-----------------------------------

(همان: ۱۷۸)

۱-۶- ستارگان مشهور در برج‌های منطقة البروج

جمله‌ی ستارگانی که در صورت‌های بروج‌اند سیصد و چهل و شش ستاره است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۹۷ و صوفی، بی تا: ۹۸).

بیش‌تر ستارگان مشهور منطقه‌البروج از منازل قمر است. بعضی از منازل بیست و هشت گانه-ی ماه مورد توجه سنایی در خلق و مضامین تازه بوده‌است. در شعر سنایی درباره‌ی ستارگان پروین بیش از سایر منازل سخن به میان آمده‌است.

اینجا تنها به ذکر نام منازل قمر پرداخته و به آن بسنده می‌کنیم

۱- شرفان، منزل اول قمر، دو ستاره در برج حمل است.

۲- پروین (پرن، ثریا) منزل سوم قمر، مجموعه‌ی شش ستاره در برج ثور است.

۳- جبهه منزل دهم قمر، چهار ستاره دریال شیر است.

۴- صرفه: منزل دوازدهم قمر، دومین ستاره‌ی نورانی در دم اسد.

۵- عوا: منزل سیزدهم قمر که پنج ستاره در برج سنبله است.

۶- سماک اعزل: منزل چهاردهم قمر، ستاره‌ی قدر اول برج سنبله است.

۷- زبانا: منزل شانزدهم قمر، دو ستاره‌ی دو کفه‌ی برج میزان است.

۸- شوله: منزل نوزدهم قمر، دو ستاره در نیش برج عقرب است.

۹- نعایم (نعایم وارد و صادر) منزل بیستم قمر مجموعه‌ی هشت یا نه ستاره در برج قوس است.

۱۰- سعد ذابح: منزل بیست و دوم قمر، دو ستاره در شاخ برج جدی است

۱۱- سعد السعود: منزل بیست و چهارم قمر، یک ستاره در برج جدی و دو ستاره در برج دلو

را در بر می‌گیرد.

نتیجه:

حرکت ظاهری سیارات و اختران از دیر باز مورد توجه بشر بوده‌است و در راستای آن دانش اخترشناسی پدید آمد. باور به تاثیر حرکت سیارات و اختران بر سرنوشت آدمی باعث گردید تا توجه به این دانش بیش از پیش باشد و این امر به پیدایش علم احکام نجوم منجر شد.

بازتاب تاثیر این باور در تدوین و تالیف کتاب‌های نجومی در روزگار گذشته کاملاً مشهود است و شعرا نیز به عنوان افراد فرهیخته و آگاه روزگار خویش از این قاعده مستثنی نبودند و از آنجایی که رسیدن به درجه والای حکیمی مستلزم اشراف یا آگاهی به همه علوم روزگار بود، شعرا نیز در این دانش دستی داشتند و آن را در سروده‌هایشان بازتاب دادند. سنایی از شعرای نام‌آشنای ادب فارسی از دانش نجوم خود و علم احکام مربوط به آن به دفعات در سروده‌هایش از جمله در دیوان بهره برده و تسلط و مهارت خود را به رخ کشیده‌است. یکی از بخش‌های نجوم علم احکام مربوط به بروج است که سنایی نیز توانمندی خود را در معرفت و شناخت از مباحث این علم نشان داده و آن را در اشعارش به کار گرفته‌است. ضرورت فهم و درک برخی از ابیات کهن از جمله سنایی و خاقانی مستلزم آگاهی از دانش نجوم قدیم می‌باشد که لذت مطالعه دیوان این شعرا را افزون می‌نماید.

فهرست منابع

- ۱) ابو علی سینا، شیخ الریس (۱۳۶۷)، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، تهران، انتشارات سروش.
- ۲) اخوان الصفا (۱۴۰۵ ه.ق)، رسایل، قم، مرکز نشر اعلام اسلامی.
- ۳) انوری، اوحدالدین علی (۱۳۷۴)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴) بهار، مهرداد (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات طوس.
- ۵) بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، التفهیم لاوائل الصناعات التنجیم، تصحیح استاد جلال الدین همایی، نشر هما، چاپ پنجم.
- ۶) تقی زاده، حمید (۱۳۸۹)، ستارگان و شگفتی‌های فضا، تهران، انتشارات سیمای دانش.
- ۷) جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۵۵)، ذخیره خوارزمشاهی، به اهتمام سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸) حافظ، لسان الغیب محمد (۱۳۷۲)، دیوان، تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، انتشارات نگاه، چاپ دوم.

- ۹) حیدرزاده، توفیق (۱۳۸۸)، شناخت مقدماتی ستارگان، ترجمه و اقتباس، ناشر موسسه گیتا شناسی، چاپ نهم.
- ۱۰) خاقانی، افضل الدین (۱۳۶۸)، دیوان، به اهتمام ضیاالدین سجادی، تهران، زوار.
- ۱۱) زکریای قزوینی (۱۹۷۰م)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، چاپ چهارم.
- ۱۲) سنایی، ابو مجد مجدود بن آدم (۱۳۸۵)، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، چاپ ششم.
- ۱۳) (۱۳۶۵)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی
- ۱۴) صوفی، عبد الرحمان (بی تا) صورالکواکب، ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۵) قمی، ابونصر حسن بن علی (۱۳۷۵)، المدخل الی علم احکام نجوم، از مترجمی ناشناخته، مقدمه و تصحیح جلیل اخوان زنجانی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶) گنابادی، ملا مظفر (۱۲۹۸ه.ق)، شرح بیست باب ملا عبدالعلی بیرجندی، قم، چاپ سنگی.
- ۱۷) ماهیار، عباس (۱۳۸۴)، پنج نوش سلامت، کرج، انتشارات جام گل، چاپ اول.
- ۱۸) (۱۳۸۸)، ثری تا ثریا، کرج، انتشارات جام گل، چاپ دوم.
- ۱۹) (۱۳۸۸)، مالک ملک سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۲۰) مدرس رضوی، سید محمد تقی (۱۳۶۰) مثنوی های حکیم سنایی، انتشارات بابک.
- ۲۱) نالینو، کارلو آلفونسو (۱۳۴۹)، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر پژوهش های اسلامی.
- ۲۲) نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸)، هفت پیکر، تصحیح برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۲۳) وردن، بارتل لیندل وان در (۱۳۸۶)، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.